

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۳

### مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۳۴ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۵

### محتوای سوره لقمان

مشهور و معروف میان مفسران این است که این سوره در مکه نازل شده گرچه بعضی مانند شیخ طوسی در تبیان، اندکی از آیات این سوره را مانند آیه چهارم که سخن از نماز و زکات می گوید، و یا مانند فخر رازی که علاوه براین آیه ۲۷ را که از علم وسیع پروردگار بحث می کند استثناء کرده اند، ولی دلیل روشنی برای این استثنای وجود ندارد، چرا که نماز و زکات (البته زکات به صورت کلی) در مکه نیز وجود داشته است، و داستان شرح وسعت علم پروردگار نیز چیزی نیست که نشانه مدنی بودن در آن باشد. بنابراین سوره لقمان به حکم مکی بودن مشتمل بر محتوای عمومی سوره های مکی است، یعنی پیرامون عقاید اساسی اسلامی مخصوصاً مبدء و معاد و همچنین نبوت بحث می کند.

به طور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می شود:

بخش اول بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤمنانی که واجد صفات ویژه هستند می کند، و در نقطه مقابل، سخن از کسانی می گوید که در برابر این آیات آنچنان سرسختی و لجاجت نشان می دهند که گوئی گوشه هایشان کر است، علاوه بر این سعی دارند با ایجاد سرگرمی های ناسالم دیگران را نیز از قرآن منحرف نمایند.

بخش دوم از نشانه های خدا در آفرینش آسمان و برپا داشتن آن بدون هیچگونه ستون، و آفرینش کوهها در زمین، و جنبندگان مختلف، و نزول باران

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۶

و پرورش گیاهان سخن می‌گوید.

بخش سوم به همین مناسبت قسمتی از سخنان حکمت‌آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می‌کند که از توحید و مبارزه با شرک شروع شده، و با توصیه به نیکی کردن به پدر و مادر، و نماز، و امر به معروف و نهی از منکر، و شکیبائی در برابر حوادث سخت، و خوشروئی بامردم، و تواضع و فروتنی و اعتدال در امور پایان می‌یابد.

در بخش چهارم بار دیگر به دلائل توحید باز می‌گردد، و سخن از تسخیر آسمان و زمین و نعمتهای وافر پروردگار و نکوهش از منطق بت‌پرستانی که تنها بر اساس تقلید از نیاکان در این وادی گمراهی افتادند، سخن می‌گوید، و از آنها بر مسأله خالقیت پروردگار که پایه عبودیت او است اقرار می‌گیرد.

و نیز از علم گسترده و بی‌پایان خدا با ذکر مثال روشنی پرده بر می‌دارد، و در همین رابطه علاوه بر ذکر آیات آفاقی، از توحید فطری که تجلیش به هنگام گرفتار شدن در میان امواج بلا است به طرز جالبی بحث می‌کند. بخش پنجم اشاره کوتاه و تکان دهنده‌ای به مسأله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می‌دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود، به فکر آن سرای جاویدان باشد.

این مطلب را با ذکر گوشه‌ای از علم غیب پروردگار که از همه چیز در ارتباط با انسان از جمله لحظه مرگ او و حتی جنینی که در شکم مادر است آگاه است تکمیل کرده و سوره را پایان می‌دهد.

ضمناً روشن است نامگذاری این سوره به سوره لقمان به خاطر همان بحث قابل ملاحظه و پر مغزی است که از اندرزهای لقمان در این سوره آمده، و تنها سوره‌ای است که از این مرد حکیم سخن می‌گوید.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۷

### فضیلت سوره لقمان

روایات متعددی در فضیلت این سوره از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعضی از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است، از جمله: در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: من قرء سورة لقمان، کان لقمان له رفیقاً یوم القیامة، و اعطی من الحسنات عشرين عمل

بالمعروف و عمل بالمنکر: «کسی که سوره لقمان را بخواند لقمان در قیامت رفیق و دوست او است، و به عدد کسانی که کار نیک یا بد انجام داده اند (به حکم امر به معروف و نهی از منکر در برابر آنها) ده حسنه به او داده می شود».

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: من قرء سورة لقمان فی لیلة و کل الله به فی لیلة ثلاثین ملکا یحفظونه من ابلیس و جنوده حتی یصبح، فاذا قرئها بالنهار لم یزالوا یحفظونه من ابلیس و جنوده حتی یمسی: «کسی که سوره لقمان را در شب بخواند، خدا سی فرشته را مأمور حفظ او تا به صبح در برابر شیطان و لشکر شیطان می کند، و اگر در روز بخواند این سی فرشته او را تا به غروب از ابلیس و لشکرش محافظت می نمایند.

بارها گفته ایم و باز هم می گوئیم که اینهمه فضیلت و ثواب و افتخار برای خواندن یک سوره قرآن به خاطر آنست که تلاوت مقدمه ای است برای اندیشه و فکر و آن نیز مقدمه ای است برای عمل و تنها با لقلقه لسان نباید اینهمه فضیلت را انتظار داشت.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۸

آیه ۱-۵

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ الم

۲ تلك ايات الكتاب الحكيم

۳ هدی و رحمة للمحسنين

۴ الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم یوقنون

۵ اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - الم

۲ - این آیات کتاب حکیم است (آیاتی پر محتوا و استوار).

۳ - مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است.

۴ - همانها که نماز را بر پا می دارند، زکات را ادا می کنند، و به آخرت یقین دارند.

تفسیر:

نیکوکاران کیانند؟

این سوره، با ذکر عظمت و اهمیت قرآن آغاز می‌شود، و بیان حروف مقطعه در ابتدای آن نیز اشاره لطیفی به همین حقیقت است، که این آیات که از حروف ساده الفبا ترکیب یافته، چنان محتوایی بزرگ و عالی دارد که سرنوشت انسانها را به کلی دگرگون می‌سازد (الم).

لذا بعد از ذکر «حروف مقطعه» می‌گوید: «این آیات کتاب حکیم است» (تلك آیات الكتاب الحكيم).

«تلك» در لسان عرب برای اشاره به دور است، و کرارا گفته‌ایم که این تعبیر مخصوصا کنایه از عظمت و اهمیت این آیات است گوئی در اوج آسمانها و در نقطه دور دستی قرار گرفته!

توصیف «کتاب» به «حکیم» یا به خاطر استحکام محتوای آن است، چرا که هرگز باطل به آن راه نمی‌یابد، و هر گونه خرافه را از خود دور می‌سازد جز حق نمی‌گوید، و جز به راه حق دعوت نمی‌کند، درست در مقابل «لهو الحدیث» (سخنان بیهوده) که در آیات بعد می‌آید قرار دارد.

و یا به معنی آن است که این قرآن همچون دانشمند حکیمی است که در عین خاموشی با هزار زبان سخن می‌گوید، تعلیم می‌دهد، اندرز می‌گوید، تشویق می‌کند، انذار می‌نماید، داستانهای عبرت‌انگیز بیان می‌کند، و خلاصه به تمام معنی دارای حکمت است، و این سرآغاز، تناسب مستقیمی دارد با سخنان لقمان حکیم که در این سوره از آن بحث به میان آمده.

البته هیچ مانعی ندارد که هر دو معنی «حکمت» در آیه فوق منظور باشد.

آیه بعد هدف نهائی نزول قرآن را با این عبارت بازگو می‌کند: «این کتاب حکیم مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است» (هدی و رحمة للمحسنين).

«هدایت» در حقیقت مقدمه‌ای است برای «رحمت پروردگار»، چرا که انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیدا می‌کند و به آن معتقد می‌شود، و در عمل خود آن را به کار می‌بندد، و به دنبال آن مشمول رحمت واسعه و نعمتهای بی‌پایان پروردگار می‌گردد.

قابل توجه اینکه در اینجا قرآن، مایه هدایت و رحمت «محسنین» شمرده شده، و در آغاز سوره نمل، مایه هدایت و بشارت «مؤمنین» (هدی و بشری للمؤمنین).

و در آغاز سوره بقره، مایه هدایت «متقین» (هدی للمتقین). این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که بدون تقوا و پرهیزگاری روح تسلیم و پذیرش حقائق در انسان زنده نمی‌شود، و طبعا هدایتی در کار نخواهد بود.

و از این مرحله پذیرش حق که بگذریم، مرحله ایمان فرا می‌رسد که علاوه بر هدایت، بشارت به نعمتهای الهی نیز وجود خواهد داشت.

و اگر از مرحله تقوی و ایمان فراتر رویم و به مرحله عمل صالح برسیم رحمت خدا نیز در آنجا افزوده می‌شود.

بنابراین سه آیه فوق، سه مرحله پی در پی از مراحل تکامل بندگان خدا را بازگو می‌کند: مرحله پذیرش حق، مرحله ایمان و مرحله عمل، و قرآن در این سه مرحله به ترتیب مایه هدایت و بشارت و رحمت است (دقت کنید). آیه بعد محسنین را با سه وصف، توصیف کرده، می‌گوید: «آنها کسانی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۱

هستند که نماز را برپا می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند، و به آخرت یقین دارند» (الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و بالآخرة هم یوقنون) پیوند آنها با خالق از طریق نماز، و با خلق خدا از طریق زکات، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومندی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظائف.

و در آخرین آیه مورد بحث عاقبت و سرانجام کار «محسنین» را چنین بیان می‌کند: «آنها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند، و آنها رستگارانند» (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون).

جمله «اولئک علی هدی من ربهم»، از یکسو نشان می‌دهد که هدایت آنها

از طرف پروردگارشان تضمین شده است، و از سوی دیگر تعبیر «(علی)»، دلیل بر این است که گوئی هدایت برای آنها یک مرکب راهوار است، و آنها بر این مرکب سوار و مسلطند.

و از اینجا تفاوت این «(هدایت)» با هدایتی که در آغاز سوره آمده روشن می‌شود، چرا که هدایت نخستین همان آمادگی پذیرش حق است، و این هدایت برنامه وصول به مقصد می‌باشد.

ضمناً جمله اولئك هم المفلحون که طبق ادبیات عرب، دلیل بر حصر است، نشان می‌دهد که تنها راه رستگاری، همین راه است، راه نیکوکاران، راه آنها که با خدا و خلق خدا در ارتباطند، و راه آنها که به مبدء و معاد ایمان کامل دارند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۲

#### آیه ۶-۹

۶ و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزوا أولئك لهم عذاب مهين

۷ و اذا تتلى عليه اياتنا ولي مستكبرا كان لم يسمعها كان في اذنيه و قرا فبشره بعذاب اليم

۸ ان الذين امنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعيم

۹ خالدين فيها وعد الله حقا و هو العزيز الحكيم

ترجمه :

۶ - بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده خریداری می‌کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند، و آیات الهی را به استهزا و سخریه گیرند، برای آنها عذاب خوار کننده است.

۷ - هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود مستکبرانه روی بر می‌گرداند، گوئی آن را نشنیده، گوئی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است! او را به عذاب دردناک بشارت ده.

۸ - (ولی) کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند باغهای پر نعمت بهشت از آن آنهاست.

۹ - جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده مسلم الهی است، و اوست عزیز و حکیم (شکست ناپذیر و دانا).

شاء نزول:

بعضی از مفسران گفته‌اند که نخستین آیات مورد بحث درباره «نضربن

---

تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۳

حارث) نازل شده است.

او مرد تاجری بود و به ایران سفر می‌کرد، و در ضمن، داستانهای ایرانیان را برای قریش بازگو می‌نمود، و می‌گفت: اگر محمد برای شما سرگذشت عاد و ثمود را نقل می‌کند، من داستانهای رستم و اسفندیار، و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می‌گویم!، آنها دور او را گرفته، استماع قرآن را ترک می‌گفتند.

بعضی دیگر گفته‌اند که این قسمت از آیات در باره مردی نازل شده که کنیزخوانده‌ای را خریداری کرده بود و شب و روز برای او خواندگی می‌کرد و او را از یاد خدا غافل می‌ساخت.

مرحوم «طبرسی» مفسر بزرگ، بعد از ذکر این شان نزول می‌گوید: حدیثی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه نقل شده شأن نزول فوق را تاءید می‌کند، چرا که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لا یحل تعلیم المغنیات و لا بیعهن، و اثمانهن حرام و قد نزل تصدیق ذلک فی کتاب الله: «و من الناس من یشتری لهُو الحدیث...». «آموزش دادن کنیزان خواننده، و خرید و فروش آنها حرام است و درآمدی که از این راه به دست می‌آید نیز حرام است، گواه این مطلب چیزی است که خداوند در کتابش فرموده: و من الناس من یشتری لهُو الحدیث....»

تفسیر :

غنا یکی از دامهای بزرگ شیاطین!

در این آیات، سخن از گروهی است که درست در مقابل گروه «محسنین» و «مؤمنین» قرار دارند که در آیات گذشته مطرح بودند.

در اینجا سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرد، و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می‌خرد!

---

نخست می‌فرماید: «بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می‌کنند تا خلق خدا را از روی جهل و نادانی، از راه خدا گمراه سازند» (ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم). «و آیات خدا را به استهزاء و سخریه گیرند» (و يتخذها هزوا). و در پایان آیه اضافه می‌کند: «عذاب خوار کننده از آن این گروه است» (اولئك لهم عذاب مهين).

خریداری کردن سخنان باطل و بیهوده یا به این گونه است که به راستی افسانه‌های خرافی و باطل را با دادن پول به دست آورند، آنچنان که در داستان «نضر بن حارث» خواندیم.

و یا از این طریق است که برای ترتیب دادن مجالس لهو و باطل و خوانندگی کنیزان خواننده خریداری کنند، چنانکه در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن شان نزول بیان شد.

و یا صرف کردن مال به هر صورت و به هر طریقی که به وسیله آن به این هدف نامشروع یعنی سخنان باطل و بیهوده برسند.

عجب اینکه این کوردلان مطالب باطل و بیهوده را به گرانترین قیمت خریداری می‌کردند، اما آیات الهی و حکمت را که پروردگار، رایگان در اختیارشان گذارده نادیده می‌گرفتند.

این احتمال نیز وجود دارد که خریداری (اشتراک) در اینجا معنی کنائی داشته باشد و منظور از آن هر گونه تلاش و کوشش برای رسیدن به این منظور است.

و اما «لهو الحديث»، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر گونه سخنان یا آهنگهای سرگرم کننده و غفلت‌زا را که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می‌کشاند در بر می‌گیرد، خواه از قبیل «غنا» و الحان و آهنگهای شهوت‌انگیز و هوس‌آلود باشد، و خواه سخنانی که نه از طریق آهنگ، بلکه از طریق محتوی انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می‌دهد.

و یا از هر دو طریق، چنانکه در تصنیفها و اشعار عاشقانه خوانندگان معمولی است که هم محتوایش گمراه کننده است و هم آهنگش!

و یا مانند داستانهای خرافی و اساطیر که سبب انحراف مردم از



«صراط مستقیم» الهی می گردد.

و یا سخنان سخریه آمیزی که به منظور محو حق و تضعیف پایه های ایمان مطرح می شود، همانند چیزی که از ابوجهل و یارانش نقل می کنند که رو به قریش می کرد و می گفت: «می خواهید شما را از «زقوم» که «محمد» ما را به آن تهدید می کند اطعام کنم؟! سپس می فرستاد و «کره و خرما» حاضر می کردند و می گفت: این همان «زقوم» است!... و به این ترتیب آیات الهی را بیاد استهزاء می گرفت. به هر حال «لهو الحدیث» معنای گسترده ای دارد که همه اینها و مانند آن را فرا می گیرد، و اگر در روایات اسلامی و سخنان مفسرین روی یکی از اینها انگشت گذارده شده است هرگز دلیل بر انحصار و محدودیت مفهوم آیه نیست.

در احادیثی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده تعبیرهایی دیده می شود که بیانگر همین وسعت مفهوم این کلمه است: از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: الغناء مجلس لا ينظر الله الى اهله، و هو مما قال الله عز و جل «و من الناس من يشترى لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله»: «مجلس غنا و خوانندگی لهو و باطل، مجلسی

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۶

است که خدا به اهل آن نمی نگرد، (و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد) و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز و جل فرموده «بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند».

تعبیر به «لهو الحدیث» بجای «الحدیث اللهو» گویا اشاره به این است که هدف اصلی آنها همان لهو و بیهودگی است، و سخن، وسیله ای برای رسیدن به آن است.

جمله «لیضل عن سبیل الله» نیز مفهوم وسیعی دارد که هم گمراه کردن اعتقادی را شامل می شود آنچنان که در داستان نضر بن حارث و ابو جهل خواندیم و هم منحرف ساختن اخلاقی آنچنان که در احادیث غنا آمده است.

تعبیر «بغیر علم» اشاره به این است که این گروه گمراه و منحرف حتی به مذهب باطل خود نیز ایمان ندارند، بلکه صرفاً از جهل و تقلیدهای کورکورانه پیروی می‌کنند، آنها جاهلانی هستند که دیگران را نیز به جهل و نادانی خود گرفتار می‌سازند.

این در صورتی است که تعبیر «بغیر علم» را توصیف برای گمراه‌کنندگان بدانیم، اما بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که توصیفی برای «گمراه شوندگان» باشد، یعنی مردم جاهل و بیخبر را ناآگاهانه به وادی انحراف و باطل می‌کشانند.

این بیخبران گاه از این هم فراتر می‌روند، یعنی تنها به جنبه‌های سرگرمی و غافل‌کننده این مسائل قانع نمی‌شوند، بلکه سخنان لهُو و بیهوده خود را وسیله‌ای برای استهزاء و سخریه آیات الهی قرار می‌دهند، و این همان است که در آخر آیه فوق به آن اشاره کرده، می‌فرماید: و یتخذها هزوا. اما توصیف عذاب به «مهین» (خوار کننده و اهانت بار) به خاطر آن است که جریمه باید همانند جرم باشد، آنها نسبت به آیات الهی توهین کردند، خداوند

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۷

هم برای آنها مجازاتی تعیین کرده که علاوه بر دردناک بودن توهین آور نیز می‌باشد.

آیه بعد به عکس‌العمل این گروه در برابر آیات الهی اشاره کرده، و در واقع آن را با عکس‌العملشان در برابر لهُو الحدیث مقایسه می‌کند و می‌گوید: «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود مستکبران روی بر می‌گردانند، گوئی آیات ما را نشنیده، گوئی اصلاً گوشه‌هایش سنگین است» و اصلاً هیچ سخنی را نمی‌شنود (و اذا تتلى عليه آياتنا ولي مستكبرا كان لم يسمعها كان في اذنيه وقرا).

و در پایان، کیفر دردناک چنین کسی را اینگونه بازگو می‌کند: «او را به عذاب دردناک بشارت ده»! (فبشره بعذاب الیم).

تعبیر به ولی مستکبر اشاره به این است که رویگرداندن او تنها به خاطر مزاحمت با منافع دنیوی و هوسهایش نیست، بلکه از اینهم فراتر می‌رود و انگیزه استکبار و تکبر در برابر خدا و آیات خدا که بزرگترین گناه است

در عمل او نیز وجود دارد.

جالب اینکه نخست می‌گوید: «آنچنان بی‌اعتنائی به آیات الهی می‌کند که گوئی اصلاً آن را نشنیده و کاملاً بی‌اعتنا از کنار آن می‌گذرد» سپس اضافه می‌کند: «نه تنها این آیات را نمیشنود، گوئی اصلاً کر است و هیچ سخنی را نمی‌شنود»!

جزای چنین افراد نیز متناسب اعمالشان است همانگونه که عملشان برای اهل حق دردآور بود، خداوند مجازاتشان را نیز دردناک قرار داده، و به عذاب الیمشان گرفتار می‌سازد!

توجه به این نکته نیز لازم است که تعبیر به «بشر» (بشارت ده) در مورد عذاب دردناک الهی متناسب با کار مستکبرانی است که آیات الهی را به باد سخریه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۸

می‌گرفتند و بوجهل صفتانی که «زقوم جهنم» را با کره و خرما تفسیر می‌کردند!

در آیات بعد به شرح حال مؤمنان راستین باز می‌گردد که در آغاز این مقایسه از آنان شروع شد، در پایان نیز به آنان ختم گردد، می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنها است» (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعیم). آری این گروه بر عکس مستکبران بی‌ایمان، و گمراه‌کنندگان کوردل که نه آثار خدا را در جهان می‌بینند و نه سخنان فرستادگان خدا را به گوش جان می‌شنوند، به حکم عقل و خرد بیدار و چشم بینا و گوش شنوا که خدائصیبشان کرده هم به آیات الهی ایمان می‌آورند و هم در اعمال صالح خود آن را به کار می‌گیرند و چه جالب است که آنها «عذاب الیم» داشتند و اینها «جنات نعیم» دارند.

مهمتر اینکه این باغهای پر نعمت بهشتی، برای آنها جاودانه است «همیشه در آن خواهند ماند» (خالدین فیها).

«این وعده مسلم الهی است، وعده‌ای تخلف ناپذیر» (وعد الله حقاً).

و خداوند نه وعده دروغین می‌دهد، و نه از وفای به وعده‌های خود عاجز است، چرا که «او عزیز و قدرتمند، و حکیم و آگاه است» (و هو العزیز الحکیم).

این نکته قابل دقت است که در مورد مستکبران، «عذاب» به صورت مفرد ذکر شده و در مورد مؤمنان صالح العمل، «جنات» به صورت جمع، چرا که رحمت خدا همواره بر غضبش پیشی گرفته.  
تاکید بر خلود و وعده حق الهی نیز تاء کیدی بر همین فزونی «رحمت»

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۱۹

بر «غضب» است.

«نعیم» که از ماده «نعمت» است، معنی گسترده‌ای دارد که همه انواع نعمتهای مادی و معنوی را شامل می‌شود، حتی نعمتهائی که برای مامحبوسان زندان تن در این دنیا قابل درک نیست «راغب» در «مفردات» می‌گوید: «نعیم» به معنی «نعمت بسیار» است (النعمیم النعمة الكثيرة).  
نکته‌ها:

#### ۱- تحریم غنا

بدون شک غنا به طور اجمال از نظر مشهور علمای شیعه حرام است و شهرتی در سرحد اجماع و اتفاق دارد.

بسیاری از علمای اهل سنت نیز بر این عقیده تاء کید کرده‌اند، هر چند بعضی از آنها استثنائاتی برای آن قائل شده‌اند، و شاید بعضی از این استثنائات در حقیقت استثناء نباشد و خارج از موضوع غنا محسوب شود (و به اصطلاح تخصصاً خارج است).

«قرطبی» در ذیل آیات مورد بحث در همین زمینه چنین می‌گوید: «غنا معمول در میان گروهی از مردم، هر گاه مشتمل بر اشعار عاشقانه در باره زنان و توصیف زیبائیهای آنان، و ذکر شراب و محرّمات دیگر باشد، همه علما در حرمت آن متفقند، چرا که مصداق لهُو و غنا مذموم می‌باشد، و اما اگر از این امور خالی گردد، مختصری از آن در اعیاد و جشنهای زفاف جاز است، و همچنین برای نشاط بخشیدن به هنگام انجام کارهای مشکل، آنگونه که در تاریخ اسلام در مساله حفر خندق آمده، و یا اشعاری که «انجشه» به هنگام حرکت قافله به سوی مکه در حجة الوداع برای تحریک شتران می‌خوانده است، اما آنچه امروز در میان «صوفیه» معمول است که انواع آلات طرب را در این زمینه به کار می‌برند

حرام است».

آنچه را که قرطبی به صورت استثناء بیان کرده از قبیل خواندن «حدی» (آواز مخصوص) برای شتران یا اشعار مخصوصی که مسلمانان با آهنگ به هنگام حفر خندق می خواندند به احتمال قوی اصلاً جزء غنا نبوده و نیست، و شبیه اشعاری است که گروهی با آهنگ مخصوص در راهپیمائیه‌ها مجالس جشن و عزاداری مذهبی می خوانند.

در منابع اسلامی دلائل زیادی بر تحریم غنا در دست است که از جمله آیه فوق و من الناس من یشتری لهو الحدیث... و بعضی دیگر از آیات قرآن می باشد که حداقل طبق روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده بر غنا تطبیق گردیده، و یا غنا از مصادیق آن شمرده شده است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه و اجتنبوا قول الزور (حج - ۳۰) فرمود: قول الزور الغنا: «سخن باطل همان غنا است».

و نیز همان امام (علیه السلام) در تفسیر آیه و الذین لا یشهدون الزور (فرقان ۷۲) فرمود: «منظور از آن غنا است».

و در تفسیر همین آیه مورد بحث، روایات متعددی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و امام علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) نقل شده است که یکی از مصداقهای «لهو الحدیث» را که موجب «عذاب مهین» است غنا معرفی کرده اند.

علاوه بر این روایات فراوان دیگری - منهای تفسیر آیات - در منابع اسلامی دیده می شود که تحریم غنا را بطور مؤکد بیان می کند.

در حدیثی که از «جابر بن عبدالله» از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده می خوانیم: کان ابلیس اول من تغنی: «شیطان اولین کسی بود که غنا خواند».

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: بیت الغناء لا - تؤمن فيه الفجیعة، و لا تجاب فيه الدعوة، و لا یدخله الملك: «خانه‌ای که در

آن غنا باشد، ایمن از مرگ و مصیبت دردناک نیست، و دعادر آن به اجابت نمی‌رسد، و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند».

و در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) می‌خوانیم: الغناء یورث النفاق، و یعقب الفقر: «غنا، روح نفق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آفریند».

در حدیث دیگر که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده از جمله کسانی را که ملعون و دور از رحمت خدا شمرده است زن خواننده و کسی است که اجرتی به او می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌نماید! (المغنية ملعونة، و من اداها ملعون، و آكل كسبها ملعون).

در منابع معروف اهل سنت نیز روایات متعددی در این زمینه نقل شده است.

از جمله روایتی است که در «در المنثور» از جمع کثیری از محدثین از ابی امامة از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است که فرمود: لا یحل تعلیم المغنیات و لا بیعهن و اثمانهن حرام: «تعلیم زنان خواننده حلال نیست، و همچنین خرید و فروش این کنیزان، و چیزی که در مقابل آن گرفته می‌شود نیز حرام است».

نظیر همین معنی را نویسنده التاج از ترمذی و امام احمد نقل کرده است (التاج جلد ۵ صفحه ۲۸۷).

«ابن مسعود» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که فرمود:

الغناء ینبت النفاق

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۲

فی القلب کما ینبت الماء البقل: «غنا روح نفاق را در قلب پرورش می‌دهد همانگونه که آب گیاهان را»!

روی هم رفته روایاتی که در این زمینه نقل شده است بقدری زیاد است که به حد تواتر می‌رسد، و به همین دلیل اکثر علمای اسلام فتوی به حرمت داده‌اند علاوه بر علمای شیعه که تقریباً در این سخن اتفاق نظر دارند، تحریم آن از ابو-حنیفه نیز نقل شده است، و هنگامی که از احمد پیشوای معروف اهل سنت درباره غنا سؤال کردند در پاسخ گفت: ینبت النفاق: «روح نفاق را در آدمی می‌رویانند»!

و مالک، پیشوای دیگر اهل سنت در پاسخ این سؤال گفت: یفعله الفساق: «مردم فاسق به دنبال آن می‌روند»!

و «شافعی» تصریح کرده است که شهادت اصحاب غنا قبول نیست، و این خود دلیل بر فسق آنها است.  
از اصحاب شافعی نیز نقل شده که فتوای شافعی را تحریم می‌دانند، برخلاف آنچه بعضی پنداشته‌اند.

## ۲ - غناء چیست؟

در حرمت غناء چندان مشکلی وجود ندارد، مشکل تشخیص موضوع غناء است. آیا هر صوت خوش و زیبایی غنا است؟  
مسلماء چنین نیست، زیرا در روایات اسلامی آمده و سیره مسلمین نیز حکایت می‌کند که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۳

آیا غنا هر صدائی است که در آن «ترجیع» (رفت و آمد صدا در حنجره و به اصطلاح غلت دادن) باشد؟ آن نیز ثابت نیست.  
آنچه از مجموع کلمات فقهاء و سخنان اهل سنت در این زمینه می‌توان استفاده کرد این است که غناء، آهنگهای طرب‌انگیز و لهُو و باطل است.  
و به عبارت روشنتر: غناء آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می‌باشد.  
و باز به تعبیر دیگر: غناء به صوتی گفته می‌شود که قوای شهوانی را در انسان تحریک می‌نماید، و انسان در آن حال احساس می‌کند که اگر در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است!  
این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک «آهنگ» هم خودش غنا و لهُو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشعار عشقی و فسادانگیز را با آهنگهای مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ، غنا است، به این ترتیب که اشعار پر محتوی یا آیات قرآن و دعاء و مناجات را به آهنگی بخوانند که متناسب مجالس عیاشان و فاسدان است، و در هر دو صورت حرام می‌باشد (دقت کنید).  
ذکر این نکته نیز لازم است که گاه برای غنا دو رقم معنی ذکر می‌شود «معنی عام» و «معنی خاص»، معنی خاص همان است که در بالا گفتیم یعنی آهنگهای تحریک شهوات و متناسب مجالس فسق و فجور.  
ولی معنی عام هر گونه صوت زیبا است، و لذا آنها که غنا را به معنی عام تفسیر کرده‌اند بر آن دو قسم قائل شده‌اند «غناي حلال» و «غناي حرام».

منظور از غنای حرام همان است که در بالا گفته شد و منظور از غنای حلال صدای زیبا و خوشی است که مفسده‌انگیز نباشد، و متناسب با مجالس فسق و فجور نگردد.

بنابراین در اصل تحریم غنا تقریباً اختلافی نیست، اختلاف در نحوه تفسیر

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۴

آن است.

البته «غنای» مصادیق مشکوکی نیز دارد (مانند همه مفاهیم دیگر) که انسان به راستی نمی‌داند فلان صوت مناسب مجالس فسق و فجور است یا نه؟ و در این صورت به حکم اصل برائت محکوم به حلیت است (البته بعد از آگاهی کافی از مفهوم عرفی غنا طبق تعریف فوق).

و از اینجا روشن می‌شود صداها و آهنگهای حماسی که متناسب میدانهای نبرد و یا ورزش و یا مانند آن است دلیلی بر تحریم آن نیست.

البته در زمینه غنا بحثهای دیگری نیز وجود دارد از قبیل پاره‌ای از استثناهای بعضی برای آن قائل شده‌اند، و جمعی آن را انکار کرده‌اند، و مسائل دیگر که باید در کتب فقهی از آن سخن گفت.

آخرین سخنی که در اینجا ذکر آن را لازم می‌دانیم این است که آنچه در بالا گفتیم مربوط به خوانندگی است و اما استفاده از آلات موسیقی و حرمت آن بحث دیگری دارد که از موضوع این سخن خارج است.

#### ۳ - فلسفه تحریم غنا

دقت در مفهوم «غنای» با شرائطی که در شرح موضوع آن گفتیم، فلسفه تحریم آن را به خوبی روشن می‌سازد.

در یک بررسی کوتاه به مفاسد زیر برخورد می‌کنیم:

الف: تشویق به فساد اخلاق - تجربه نشان داده است - و تجربه بهترین شاهد و گواه است - که بسیاری افراد تحت تاثیر آهنگهای غناء، راه تقوی و پرهیزکاری را رها کرده، و به شهوات و فساد روی می‌آورند.

مجلس غنا معمولاً مرکز انواع مفاسد است و آنچه به این مفاسد دامن می‌زند همان غناء است.



در بعضی از گزارش‌هایی که در جرائد خارجی آمده می‌خوانیم که در مجلسی که گروهی از دختران و پسران بودند، و آهنگ خاصی از غناء در آنجا اجرا شد آنچنان هیجانی به دختران و پسران دست داد که به یکدیگر حمله‌ور شدند و فجایع زیادی بار آوردند که قلم از ذکر آن شرم دارد. در تفسیر «روح المعانی»، سخنی از یکی از سران «بنی امیه» نقل می‌کند که به آنها می‌گفت: از غنا پرهیزید که حیا را کم می‌کند، شهوت را می‌افزاید شخصیت را در هم می‌شکند، جانشین شراب می‌شود، و همان کاری را می‌کند که مستی انجام می‌دهد. و این نشان می‌دهد که حتی آنها نیز به مفسد آن پی برده بودند. و اگر می‌بینیم در روایات اسلامی کرارا آمده است که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می‌دهد اشاره به همین حقیقت است، روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره‌گیری از تقوا و پرهیزکاری است. و نیز اگر در روایات آمده است که فرشتگان در خانه‌ای که غنا در آن است وارد نمی‌شوند به خاطر همین آلودگی به فساد است، چرا که فرشتگان پاکند و طالب پاکیند، و از این محیط‌های آلوده بیزارند. ب - غافل شدن از یاد خدا - تعبیر به «لهو» که در تفسیر «غنا» در بعضی از روایات اسلامی آمده است، اشاره به همین حقیقت است که غناء انسان را آنچنان مست شهوات می‌کند که از یاد خدا غافل می‌سازد. در آیات فوق خواندیم که «لهو الحديث»، یکی از عوامل «ضلالت» از «سبیل الله» است، و موجب «عذاب الیم».

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۶

در حدیثی از علی (علیه السلام) می‌خوانیم: کل ما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر: «هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند (و در شهوات فروبرد) آن در حکم قمار است.» ج - آثار زیانبار بر اعصاب - غنا و موسیقی در حقیقت، یکی از عوامل مهم تخدیر اعصاب است، و به تعبیر دیگر مواد مخدر گاهی از طریق دهان و نوشیدن وارد بدن می‌شوند، (مانند شراب). و گاه از طریق بوئیدن و حس شامه (مانند هروئین). و گاه از طریق تزریق (مانند مرفین).

و گاه از طریق حس سامعه است (مانند غنا).  
به همین دلیل گاهی غنا و آهنگهای مخصوصی، چنان افراد را در نشئه فرومی‌برد، که حالتی شبیه به مستی به آنها دست می‌دهد، البته گاه به این مرحله نمی‌رسد اما در عین حال تخدیر خفیف ایجاد می‌کند.  
و به همین دلیل بسیاری از مفاسد مواد مخدر در غنا وجود دارد، خواه تخدیر آن خفیف باشد یا شدید.

«توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقیدانان نشان می‌دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتیهای روحی گردیده‌اند، تا آنجا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده، و عده‌ای مبتلا به بیماریهای روانی شده، و گروهی مشاعر خود را از کف داده، و به دیار جنون رهسپار شده‌اند، دستهای فلج و ناتوان گردیده بعضی هنگام نواختن موسیقی درجه فشارخونشان بالا رفته و دچار سکته ناگهانی شده‌اند».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۷ صفحه ۲۷

در بعضی از کتبی که در زمینه آثار زیانبار موسیقی بر اعصاب آدمی نوشته شده است حالات جمعی از موسیقی دانان و خوانندگان معروف آمده است که به هنگام اجرای برنامه گرفتار سکته و مرگ ناگهانی شده، و در همان مجلس جان خود را از دست داده‌اند.  
کوتاه سخن اینکه آثار زیانبخش غنا و موسیقی بر اعصاب تا سر حد تولید جنون، و بر قلب و فشار خون، و تحریکات نامطلوب دیگر به حدی است که نیاز به بحث زیادی ندارد.  
از آمارهائی که از مرگ و میرها در عصر ما تهیه شده چنین استفاده می‌شود که مرگهای ناگهانی نسبت به گذشته افزایش زیادی یافته است، عوامل این افزایش را امور مختلفی ذکر کرده‌اند از جمله افزایش غنا و موسیقی در سطح جهان.

#### د - غنا یکی از ابزار کار استعمار

استعمارگران جهان همیشه از بیداری مردم، مخصوصاً نسل جوان، وحشت داشته‌اند، به همین دلیل بخشی از برنامه‌های گسترده آنها برای ادامه استعمار، فرو بردن جامعه‌ها در غفلت و بی‌خبری و ناآگاهی و گسترش انواع سرگرمیهای ناسالم است.

امروز مواد مخدر تنها جنبه تجارتي ندارد، بلکه يك ابزار مهم سياسي، يعني سياستهاي استعماري است، ايجاد مراكز فحشاء، كلوپه‌اي قمار و همچنين سرگرميهاي ناسالم ديگر، و از جمله توسعه غنا و موسيقي، يكي از مهمترين ابزاري است كه آنها براي تخدير افكار مردم بر آن اصرار دارند، و به همين دليل قسمت عمده وقت راديوهاي جهان را موسيقي تشكيل مي‌دهد و از برنامه‌هاي عمده وسائل ارتباط جمعي همين موضوع است.

↑فترت

←بعد